



### توفان شمال: بخش چهارم

باز آنهاییکه ناممکن بودن مبارزه مسلحانه را در برابر سپاه رژیم تبلیغ می کردند، به بزرگی و عظمت هفت پارتیزان رزمجوی در صداقت و ایمان به خلق، ایثار و خود گذری، عشق بی پایان به جنبش انقلابی میهن و الاتراز آنست، که این اثر کوچک را به پیشگاه شان می بخشیم. نام بلند آوازه این راد مردان کبیروسرداران قیام چریکی و یگانه دوستان خلق در نوار تاریخ مبارزات رهایی بخش مردم وطن ما بحروف طلایی نقش میگردد. از عملیات سرطان امسال (۱۳۵۴) در بدخشان این نکات تازه آزموده شده بدست آمد، که به غنای تیوری جنبش انقلابی ما می افزاید.

۱. امکان مقابله با نیروهای امنیتی و تهاجمی دولت کودتا، مخصوصاً با تدارک کافی برای رزمجوی انقلابی میسر بوده، تیوری ایجاد ارتش مسلح انقلابی برای سازمان «سیاسی - نظامی» کاملاً درست است.
۲. واحد های گشتی دولت باوصف سازمان یافتگی، تجهیزات مدرن و رایج بعلت خصلت (ارتجاعی و عدم آمدگی روحی و جسمی و انضباط ناپذیری افسران، از عهده مقابله و قلع و قمع نمودن انقلابیون رزمنده برآمده نمیتوانند.
۳. مردم در حالیکه منتظر پیروزی مجاهدین و انقلابیون میباشند، در هنگام سوقیات رژیم و درگیری جنگ، قادر بدفاع فعال و بالفعل نبوده و ادعای آرمان و دلسوزی عاطفی میکنند، البته در مراحل بعدی فرق میکند.
۴. خلق باوصف طرف واقع شدنش با دولت بصورت غیرفعال درآمده، بمقابل مبارزین در زیر فشار به سپاه رژیم تبدیل شده، به مقابله با مبارزین ناگزیر میگردد.
۵. متنفذین با وصف همگونی ماهوی با دولت، بنا به عواملی با مبارزین درگیر نمیشوند.
۶. جنگ یک جبهه و موجودیت ثبات سیاسی در سوقیات رژیم بحال گروه رزمنده زیان آور است.
۷. رعایت قانونمندی جنگ پارتیزانی و گزینش مرحله جنگ متناسب به قدرت آتش گروه، همچنان برخوردار از حد اقل وسایل و امکانات مادی و حمایت مردم ضروریست.

۸. علی الرغم مساعدت کلیه شرایط داخلی و وجود حد اقل عوامل مساعد خارجی در آغاز مبارزه مسلحانه لازمست. باز هم شاید در یکایک این برداشتهای عجولانه و فشرده از تجربه علمی و مستقیم و زنده سرطان ۱۳۵۴ خویش دچار اشتباهاتی شده، مورد انتقاد تیوریسنهای زبردست (!) ومدافعین راه قهر و جنگ توده یی طولانی واقع شویم، که بعلت دشواری و مخاطرات این راه درین مرحله صرف تدریس و تعلیم آنرا مناسب میدانستند. ولی حاضریم استدلال کاملتر و منطقی تری با استفاده از مطالعات عینی و مستقیم اوضاع و احوال کنونی نمایم. در اینجا لازم است برخورد خلق نسبت به گروه و تاثیر حادثه را در سراسر کشور بویژه در شمال و بدخشان مورد ارزیابی دقیق قرار بدهیم.

با آمادگی وضع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی که شرایط مساعد مبارزه را در کشور، خاصتاً در شمال ایجاد نموده است، سازمان انقلابی مانیز از طریق اتخاذ سیاست و تکتیک صحیح و مبارزه پر شور در پنج سال اخیر مبارزه عملی حیثیت قابل وصفی را کسب کرده است. مردم ما در این مدت در پرتو مبارزه شکوهمند انقلابی ذهناً آماده به پذیرش تغییر شده اند. از

آنچائیکه خلق سالها تسلیم نشده ای ما بنابراین عوامل تاریخی و خصلت شرقی بودن شان رهایی و سعادت خود را در وجود پیش آهنگان و قهرمانان وابسته به شمشیر آنها میدانند و با سخن شان وارد میدان میشوند، بنابراین در حرکت مسلحانه گروه رفیق باعث، پیروزی و ظفر را سرخ نموده و مطمئن بودند که این قیام بجایی خواهد رسید. چونکه اولین قیام در نوع خود بود، باوصف آنکه مردم درزیر تازیانه پولیس برخلاف عقیده شان بیاستند، اداره ها ناگزیر توقیف شده بودند. واقعیت نشان میدهد که نه تنها به این وظیفه دلچسپی عملی نداشته اند، بلکه عده کثیری از مردم حاضر بودند که در هنگام برخورد با آنها (گروه پارتیزانی باعث-م) مقداری نان و معلومات داده رهنمایی کنند تا از حلقه محاصره رهایی یابند. عده ای از دهقانان آگاهانه با ابراز نفرت نسبت به اقدامات دولت از قبول بهره برداری و شرکت در عملیه سرکوب و گرفتاری مبارزین سرباز زده و حتی خانه های شان را ترک گفته متواری شدند. چنانچه مردم "داونگ" و نواحی بندر علی کل بیست درصد دهقانان آگاه و متحد در راه های داونگ، ده درصد دهقانان آگاه و موافق جای گرفته بودند تا از گروه مولانا باعث استقبال کنند و از زبان کلیه مردم حرفهای "باعث به ما بد نکرد..." شنیده میشود. و کشانیدن شان را در راه (دستگیری) آنها اجباری و تحمیلی میدانستند.

شب دوم اسد، زمانیکه رفقا در حلقه محاصره در یک جنگ دوساعته با صدها نفر از مردم (فریب خورده) قریه "شنگان" واقع شدند، جلال الدین و عین الدین تا آخرین لحظات از سنگرشان دفاع کردند و در صدها شلیک یکی آنها را به مردم نشانه نگرفتند. در طول راه در هنگام تنگ ساختن حلقه محاصره نیز بروی مردم فیر نکردند. این کار بخاطر اجتناب از کشتن مردم بیگناه (فریب خورده- م) بود که در زیر فشار ساده لوحی ها باهم افتاده بودند. این عمل رفیق باعث اسباب آن شد که عقیده مردم به ایمان خلل ناپذیر آنها نسبت بمردم بیچاره راسخ تر شود. پس از انجام عملیات و دستگیری آنها فردای همان شب رفیق باعث با نطق پر حرارت و کوبنده قاطبه مردم را از کرده شان پشیمان ساخت. در همان ساعات اول قبل از حرکت بسوی مرکز (فیض آباد) از هر طرف صدای "بد شد، ندانستیم..." و غیره شنیده میشود، که نوشدارویی\* بیش نبود. چنانچه مردی از اینان (فریب خوردگان- م) در میان راه به تقاضای رفیق باعث بدون اعتنا به مخالفت هیئت حکومتی باتاقین (کلاه) خود به آنها آب شکم سیر داده بعد صدازد که "هرچه از دست تان می آید دریغ نکنید"، این خود عمل جوان مردانه ای بود که در برابر مجروحین که در خرها بار شده بودند، انجام داده و مورد نکوهش هیئت و ستایش مردم واقع شد...

ماجرای شب دوم اسد ۱۳۵۴ لحظه ای بود که چراغ سعادت و نیک بختی مردم ما موقتاً خاموش گردید و در آنها باردیگر یأس و حرمان مستولی گشت. صحنه های آلام مرد وزن تا واپسین روزهای ماه اسد شنیده میشود. چنین برمی آید که آنها به ماجرای تراژیک و غم انگیز تازه روبرو شده که خورشید اقبال شان پس از طلوع کوتاهی، غروب نموده است. بجزاز مردمان "گذرافغانی" (ناقلین افغان مسکن گزین در شهر فیض آباد- م) در فیض آباد بسرکردگی حاجی محمدی و حاجی عبد الحفیظ که با افتخار پایان عملیات غند ضربه ناکام را بادعوت مجللی پذیرایی کردند، مورد خشم و انزجار مردم بومی بدخشان واقع گردیدند. اخلاف عمیقی که بین مردم شنگان پس از گرفتاری گروه رفیق باعث بوجود آمده، نمی توان نادیده گرفت. زیرا در سراسر شهرها و مناطق همجوار آن مردم (مردم شنگان- م) اهانت و تحقیر شده و از شنگانی بودن خود استنکاف می ورزند. بدین مناسبت همین حالا عده قلیلی با مولوی جمیل (جلیل)\* دست پرورده پاکستانیها که عملیه دستگیری را راه اندازی نمود، باقی مانده است. در جریان عملیات صدها نفر دهقان از دسته مولانا باعث به نحوی

ابرازهمدردی و پشتیبانی میکردند. پسرجوان رحیم خان بنام اسماعیل خان با یازده تیره جانب هیئت شتافته تا آنها را از پای درآورد و به گروه رفیق باعث بپیوندد. ولی پدرومادرش او را بسته و درخانه متوقف ساختند.

در ۳۵ روز مقاومت فامیل‌های شریف درمسیردروازوشنگان آنها را نان و آب و معلومات و یاری رسانیدند، که برخی مورد افشای هیئت قرارگرفته و عده ای با آنها یکجا روانه زندان شدند. روزجمعه (درپایان ماه اسد) هزاران نفرمرد وزن درشهرفیض آباد ازکاروان جوان مردان اسیرشده درهنگام حرکت بسوی زندان دهمزننگ به کابل با چشمهای پرازاشک پذیرایی کرده و ازبامها و دروازه ها با آنها وداع میکردند. صد ها هزارانسان مظلوم و نومید دیگردرامتداد راه بدخشان- کابل، مخصوصاً درشهرهای شمال به پیشوازان قهرمانان وطن پرست برآمده و برآنها درود می فرستادند. این صحنه های دلخراش وضعیتی را تمثیل میکرد که گویا قیام پیروزمند و تضمین شده شمال به شکست انجامیده باشد.

طرفداران جنگ طولانی که آنها به انتظارطولانی معاوضه کردند، خواهند گفت که "این چه برخورد پرازصمیمیت واستقبال مردم ازانقلابیون است، که ازآنها بالفعل پشتیبانی نمیکند". این برابره آنست که حتی پایه گرفتن و عمق یافتن جنبش را درمنطقه معین ازروی تعصب نگرسته، سوال میکنند که (!) چرا درآنجا انقلاب درنمیگیرد؟ بجواب آنها نیکه به این اعتراض دل خوش میکنند و خودرا تسلی میدهند، پردازم:

دربالا تذکرادیم که مرحله اول مساعدت شرایط ذهنی، اعتقاد و باورمردم به امکان تغییرفراهم آمده، ولی پشتیبانی بالفعل و دفاع جمعی ازانقلابیون که مرحله دوم آمادگی شرایط ذهنی، اعتقاد و باورمردم به امکان تغییرمیباشد، مستلزم کارعمیق سیاسی، اجرای عملیات فراوان و چشمگیرانقلابی و بسا عوامل دیگراست، که به تلاش خستگی ناپذیردرزمینه های مختلف و ایجاد امکانات بستگی دارد. منتقدین سیاسی به اصطلاح چیزفهمها شاید به شیوه مشی احزاب سیاسی واردوی عاطل و نمایش جهان منجمله استدلال کنند که "دلسوزی و مهربانی خلق نسبت به انقلابیون درهنگام گرفتاری و شکنجه جانگاه آنها به رژیم ناشی ازچیره گشتن عواطف و احساسات برشعورشان باشد." که سالهاست این حکم را درحق "سازمان فدائیان خلق" و مجاهدین خلق " درایران، "جنبش ظفار" درسلطنت عمان و سایرجنبشهای رهایی بخش درسه قاره روا داشته تا دیروزبه جنبش مسلحانه خلق دلاورفلسطین چنین نابخردی میکردند. باین ترتیب علاقمندی و تائید باطنی و شعوری خلق را نسبت به رزمندگان انقلابی توجیه خائینانه و ناجوانمردانه میکنند. درمورد آن سپاهیان جان برکف و ارتش زحمتکشان که شورآزادی را ازلوله تفنگک بصدای می آورند، همان حکم را صادر میکنند که محمد رضا شاه ها، فیصلها، قابوسها، رابین ها، سوهارتوها، ترکها و داودها صادر میکنند.

این استدلال غیرمنطقی که درکشورهای مثل ایران و افغانستان گویا "خلق درابراز علاقه مندی خود نسبت به پیشاهنگان مسلح خویش دچاراحساسات و عواطف بشری شده اند، اگرچنین نیست چرا سلاح بدوش درکنارآنها نمی پیوندند؟" این پرسش کاملاً ابلهانه و کودکانه و حتی خائینانه است. افراد و عناصرغیرانقلابی و خائین (دمکراتیک معاصر) و آرمان انسان و طبقه کارگراستدلال ذهنی مینمایند، که ازدشواری انقلاب مسلحانه مردم و نیرومندی نظامی دشمن آگاهی کامل داشته، هرآن پیکرشان را می لرزاند. بناء ناگزیربه این سفسطه سرایی و منفی بافیها بمثابة حربه تیوریک سیاسی دربرابراراده رزمنده مبارزین پاکبازمیدراندند. بعد به بهانه عدم شرایط مساعد ذهنی به انتظاربهبترشدن خودبخودی وضع انقلابی کشوربه بی تفاوتی روی می آورند.

مامعتقدیم که در جامعه فلاکت زده ما که قدرت و سلطه رژیم بر مبنای ستمگری و استبداد بنا یافته، با توجه به شکل و مضمون ارتجاعی و استعماری و فقدان پایه های مادی آن، ماتم و آلام مردم بحال انقلابیون شکست خورده کاملاً شعوری و آگاهانه بوده، ولی عواطف و احساسات نیز در آن دخیل است. زیرا: "احساسات و عواطف بشری که با مشاهده هر صحنه غم انگیز و دلخراش مجروح و متأثر میگرد" از خصیصه ذاتی و سرشت انسانیت است. این احساس در کلیه موارد حتی در ابتدایی ترین مراحل با دیدن و شنیدن حوادث طبیعی و آفات غیرمنتظره ماجراهای جنایی و غیره که اصلاً بزندگی مادی و سرنوشت آنها رابطه ندارد، نیز تجلی می یابد، که جز اخلاق و فرهنگ جوامع بشری نیز هست. ولی حوادث روزگاری که بر سر انقلابیون و مدافعین راستین مردم می آید، بزرگتر و نهایت بزرگتر از آنست که در آن حدود ابتدایی عاطفی قرار داده شود. کارنامه های مبارزین از سوز و گدازهای جانکاه دوران عملیات فرسودگیهای جنگ سخت انقلابی، بیماریها، گرسنگیها، برهنگیها و بالاخره جان دادن آنها آغاز و پایان می یابد که عامل محرک و کشنده آنها در این بازی مرگ و زندگی، بحیات مادی خلق کاملاً گره خورده است. تنها در اینجا چیره گشتن احساسات به شعور اصلاً مطرح نیست و نباید آنرا در مرحله ابتدایی تجلی احساسات و عواطف مطالعه کرد.

ادامه دارد...